

## ذلت یا عزت؟ بررسی تجربه‌ی مذاکرات ایران و امریکا

(ترجمه)

به‌طور معمول، دستاوردهایی که در میدان نبرد به دست می‌آیند، در مذاکرات به‌عنوان برگ برنده‌ای در دست طرف قوی‌تر قرار دارد. مذاکره روشی است که سیاستمداران برای حل مسائل سرنوشت‌ساز به آن روی می‌آورند تا کشور و مردم را از هزینه‌های ادامه جنگ، یا حتی آغاز آن، در امان نگه دارند. چنان‌چه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نیز با مشرکان، در جایگاهی برابر و بدون احساس ضعف، در صلح حدیبیه و موارد دیگر مذاکره کرد، بدون آن‌که از احکامی که الله سبحانه و تعالی درباره‌ی اصول مذاکره مقرر کرده است، هیچ‌گونه عقب‌نشینی کند. همچنین این اصول میان سرزمین‌هایی که عملاً در حال جنگ هستند و آن‌هایی که در حکم جنگ به شمار می‌آیند، متفاوت است.

این‌گونه بود که لشکر مسلمانان در جریان جهاد و انتشار اسلام، پیش از آغاز جنگ وارد مذاکره می‌شدند و فقط سه گزینه، نه بیشتر را پیشنهاد می‌کردند: یا پذیرش اسلام، یا پرداخت جزیه و یا جنگ. برای تصمیم‌گیری نیز تنها سه روز مهلت داده می‌شد. نمونه‌ی آن، گفت‌وگوی ربیع بن عامر رضی الله عنه با رستم، فرماندهی سپاه فارس است. با اجرای چنین اصولی بود که اسلام در مناطق وسیعی از جهان، برای بیش از سیزده قرن گسترش و استقرار یافت.

مذاکرات باید چنین باشد: قاطع، نیرومند و همراه با عزت و اقتدار. در نگاه اسلام، جنگ‌ها به‌گونه‌ای نیستند که با آتش‌بس و چشم‌پوشی از احکام شریعت، یک حکم پایان یابند. همچنان، اصل حاکمیت اسلام موضوعی برای معامله یا مذاکره نیست.

این نبرد، نبرد مبدأ، بقا و رویارویی تمدن‌ها دانسته می‌شود. بر همین اساس، میان اسلام و دیگر مبدأها، اشتراک یا منافع مشترکی، جز آنچه الله سبحانه و تعالی تعیین کرده وجود ندارد. خواسته‌ی ما، تطبیق شریعت الهی و زیستن بر بنیاد آن است؛ امری که از جان و مال ما ارزشمندتر است، بلکه از تمام دنیای ما فراتر می‌رود. این، مسئله‌ی حاکمیت و فرمانروایی الله سبحانه و تعالی بر بندگانش در زمین است.

این مقدمه‌ی کوتاه، برای پرداختن به آنچه میان ایران و امریکا در جریان مذاکرات می‌گذرد، ضروری بود. چراکه پس از آن‌که امریکا و متحدش کیان یهود، جنگی را علیه ایران آغاز کردند، بر این تصور بودند که نظام به‌سرعت فرو می‌پاشد و برخی سیاستمداران مرتبط با امریکا می‌توانند کنترل ایران را به دست بگیرند؛ به‌گونه‌ای که این دولت از یک دولت در حال چرخش در مدار امریکا، به دولتی کاملاً وابسته تبدیل شود که منافع آن را اجرا کند و از حاکمیت، دارایی و عوامل قدرت خود دست بکشد.

اما آنچه امریکا روی آن حساب کرده بود، تحقق نیافت. در مقابل، صداهایی که خواهان رهایی از وابستگی به امریکا بودند و می‌خواستند ایران به نخستین سرزمین اسلامی تبدیل شود که به‌طور واقعی از غرب کافر مستقل می‌شود، توانستند کنترل اوضاع را در دست بگیرند. این جریان با پاسخ‌های موشکی خود، به امریکا و یهود ضربه‌های دردناکی وارد کرد و خسارت قابل‌توجهی به آن‌ها زد. همچنین با مهارت از بستن تنگه‌ی هرمز استفاده کرد و این موضوع تأثیر عمیقی بر کشورهای جهان گذاشت.

در پی این تحولات، افکار عمومی جهان علیه تجاوز بی‌دلیل امریکا و یهود شکل گرفت و حتی متحدان آن‌ها نیز از همراهی یا کمک در این جنگ خودداری کردند. این وضعیت باعث شد امریکا بیشتر از گذشته در سردرگمی و بن‌بست فرو رود؛ آن هم در حالی که از پیش با شکاف‌های شدید داخلی و بحران اقتصادی سنگین روبه‌رو بود. حتی به اساس بعضی گزارش‌های رسانه‌ای، تعدادی از کشورها کمک‌های فنی و نظامی به ایران ارائه دادند. اروپا می‌داند که اگر امریکا بتواند اهداف خود را در ایران و منطقه محقق کند، زیان بزرگی متوجه آن خواهد شد. چین نیز که بخش عمده‌ی نفت خود را از ایران وارد می‌کند، همین نگرانی را دارد. به همین دلیل، این کشورها از کمک به امریکا یا بیرون کشیدن آن از این وضعیت دشوار خودداری کردند.

در این میان، ترامپ شتابزده و با عجله به دنبال راهی افتاد تا آبروی خود را حفظ کند و راهی جز توسل به مذاکره نیافت؛ مسیری که امریکا در آن با نیرنگ و فریب و نیز با تهدید و تشویق مهارت دارد، به این امید که آنچه سلاح‌های نظامی پیشرفته‌اش در جنگ به دست نیاورد، از این طریق به دست آورد. در ادامه، اظهاراتی متناقض یکی پس از دیگری مطرح شد، و سپس به هم‌پیمانان و نیروهای وابسته‌ی خود در مصر، ترکیه و پاکستان پیام داد تا ایران را به پای میز مذاکره بکشانند.

امریکا پانزده شرط برای مذاکره ارائه کرد که در واقع بیشتر به شروط تسلیم شباهت داشت. ایران این شروط را نپذیرفت و در مقابل، پیشنهاد جایگزینی ارائه داد. ترامپ نیز آن را مناسب برای آغاز مذاکرات اعلام کرد، در حالی که این پیشنهاد شامل موضوعات مربوط به پروژهای هسته‌ای یا موشک‌های بالستیک که خود آن‌ها را علت جنگ عنوان کرده بود نمی‌شد.

این امر نشان‌دهنده‌ی میزان بن‌بست و تنگنایی است که در آن گرفتار شده و امید دلرد که شاید از مسیر مذاکره بتواند به نتیجه‌ای برسد.

در همین راستا، هیأتی به ریاست معاونش، ونس به پاکستان فرستاده شد تا دور نخست مذاکرات را برگزار کنند. این مذاکرات ۲۱ ساعت به طول انجامید و پس از آن ونس اعلام کرد که مذاکرات شکست خورده است؛ شاید با هدف اعمال فشار بر ایران و واداشتن آن به عقب‌نشینی. اما تنها دو روز بعد، سخن خود را نقض کرد و گفت که پیشرفت خوبی در مذاکرات پاکستان حاصل شده و امکان برگزاری دور دیگری نیز وجود دارد! این تناقض‌ها، تأییدی است بر آنچه گفته شد: آشفتگی در سیاست امریکا و نشانه‌هایی از ضعف در قدرت نظامی آن، که از آخرین ابزارهایش برای حفظ جایگاه به‌عنوان ابر قدرت جهان به شمار می‌آید.

غرب کافر عادت دارد هرگاه نتواند از راه جنگ و تهدید به اهدافش برسد، طرف مقابل را به دام مذاکرات و بازی‌های سیاسی بکشاند. از این طریق، فرصت پیدا می‌کند تا محاسبات خود را از نو تنظیم کند، نیروهایش را تقویت نماید و بکوشد آثار اقداماتش؛ به‌ویژه موج افکار عمومی جهانی را که علیه او شکل گرفته کاهش دهد.

پیام خطاب به کسانی است که زمام امور ایران را در دست دارند: آنچه سپاه پاسداران و ارتش انجام داده‌اند، اقدامی مبارک و قابل ستایش است. بنابراین نباید اجازه داد امریکا از راهی به نتیجه برسد که در تجاوز و محاصره خود نتوانست به آن دست پیدا کند. امریکا در وضعیت دشواری قرار دارد؛ شکاف‌های داخلی‌اش عمیق است، بحران اقتصادی‌اش سنگین و فشرده شده و ضعف و فروپاشی آن به‌روشنی آشکار است. این وضعیت را می‌توان در برکناری‌ها و تغییراتی که در میان فرماندهان نظامی‌اش رخ داده مشاهده کرد. انتخابات میان‌دوره‌ای آن‌ها نزدیک است و حتی انتخابات ریاست‌جمهوری نیز دو سال دیگر برگزار می‌شود. این کشور در حال فروپاشی است و حتی نفوذی و خائنان وابسته به آن، دیگر توان ادامه این مسیر را ندارند.

پس در کار خود استوار باشید و رشته‌های ارتباطی و نفوذی امریکا در ایران را قطع کنید و دست خود را به سوی امت اسلامی دراز کنید. از هرگونه درگیری فرقه‌ای یا ملی‌گرایانه تفرقه‌انگیز دوری کنید، چراکه امت اسلامی واحد است و پروردگارش نیز واحد است. از ارتش‌های سرزمین‌های اسلامی بخواهید با زبان اسلام با آن‌ها سخن گفته شود تا حکام مزدور و مورد حمایت بیگانگان را کنار بزنند و در کنار شما به مقابله با امریکا و یهود بپیوندند. هدف اساسی همانا، رهایی سرزمین‌ها و مردم از ستم نظام سرمایه‌داری و برقراری عدالت بر پایه‌ی اسلام باشد.

بدانید ای رهبران ایران، که مذاکره با دشمن به او فرصت می‌دهد تا زمان بخرد و نیروهایش را دوباره جمع‌آوری کند ارسال نیروها و ناوهای جنگی او همچنان ادامه دارد؛ حتی به زیردست و مزدور خود، عاصم منیر، دستور می‌دهد که در صورت اقتضای شرایط، هواپیماها و نیروهایش را به عربستان بفرستد تا با برادران خود بجنگند.

در نتیجه، جنگ در سرزمین‌های ما جریان دارد، هواپیماهایشان از خاک ما به پرواز درمی‌آیند و توسط ارتش‌هایی می‌جنگند که آن‌ها با پول ما تجهیز شده‌اند تا همچنان بر سرزمین‌های ما مسلط بمانند و منابع و ثروت‌های ما را غارت کنند.

از کسانی که پیش از شما وارد مذاکره شدند در فلسطین، افغانستان و دیگر سرزمین‌ها عبرت بگیرید؛ کسانی که پس از آن که امریکا به اهداف خود رسید، به آن‌ها پشت کرد. همچنین از عملکرد برخی سیاستمداران در ایران طی سال‌های گذشته که در راستای منافع امریکا عمل کردند درس بگیرید؛ چراکه هرگاه امریکا گمان کرد می‌تواند پروژه خود را در خاورمیانه اجرا کند، همان افراد را نیز کنار زد یا حذف کرد.

اجازه ندهید امریکا از بن‌بستی که در آن گرفتار شده خارج شود. بنابراین نه مذاکره‌ای در کار باشد و نه آتش‌بسی که در آن از احکام اسلام عقب‌نشینی شود. یا باید با قدرت اسلام، زمین را به لرزه درآوریم تا نظام غرب کافر فروپاشد و این با به‌کارگیری همه ظرفیت‌های امت، از ارتش‌ها و علما و نیروهای برگزیده و تمام ابزارهای قدرت ممکن است تا مسئله‌ی اسلام و برپایی حکومت آن، مسئله‌ی اصلی امت شود و توازن درگیری میان اسلام و غرب مسیحی‌نما شکل بگیرد یا اینکه همچنان در چرخه‌ای از بحران‌ها و رنج‌ها باقی بمانیم.

### **برگرفته از جریده الرأیه**

**نویسنده: دکتور عبد الإله محمد-ولایه اردن**

**مترجم: حسن سلحشور**